



ایمیل صفحه آخر: safhehakhir@shahrvand-newspaper.ir

تقویم تاریخ

غروب

داتنه آلیگیری - شاعر، نویسنده و اندیشمند ایتالیایی قرون وسطی، مرگ در تبعید به سن ۵۶ سالگی (۱۳۲۱ میلادی)
مهدی قلی هدایت - ملقب به مخبر السلطنه، از رجال عصر قاجار و پهلوی، دارای مناصب متعدد در مقاطع مختلف از جمله نمایندگی مجلس در صدر مشروطه، وزارت علوم، وزارت فواید عامه، وزارت عدلیه و نخست‌وزیر ایران در دوره پهلوی اول (۱۳۳۴ خورشیدی)
علاءالله کاملی - از پیشکسوتان هنر دوبله، از آخرین بازماندگان نسل فعال در دوران طلایی دوبله ایران (۱۳۸۷ خورشیدی)



طلوع

احسان نراقی - پژوهشگر ایرانی حوزه فلسفه و جامعه‌شناسی، تنها معاون ایرانی سازمان یونسکو (۱۳۰۵ خورشیدی)
رولد دال - داستان‌نویس و فیلمنامه‌نویس اهل بریتانیا، از مشهورترین نویسندگان انگلیسی، خالق آثاری چون: چارلی و کارخانه شکلات‌سازی، جیمز و هلوی غول پیکرها (۱۹۱۶ میلادی)
پارسا پیروزفر - بازیگر سینما، تلویزیون و تئاتر ایران، نقش آفرین در آثاری چون: مرسدس، شیدا، دختران انتظار، اشک سرما، میهمان مامان (۱۳۵۱ خورشیدی)



رخداد

پایان جنگ جهانی ۲۴ ساله بین امپراتوری ایران و روم در زمان پادشاهی خسرو پرویز ساسانی (۶۲۷ میلادی)
آغاز کار ساخت دیوار معروف هادریانوس، به تصمیم هادریانوس امپراتور وقت روم برای جلوگیری از حمله طوایف ساکن شمال بریتانیا (اسکانلند) به مناطق جنوبی (۱۲۲ میلادی)
آغاز نبرد مندسور، میان مصر و فرانسه در جریان جنگ‌های صلیبی (۱۲۵۰ میلادی)
کشته‌شدن ۲۵ نفر از ساکنان پاریس به دلیل گرانی نان و حمله به نوابی‌ها؛ از عوامل وقوع انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ میلادی)

قاب کوچک



آشناخته‌کنند، اینجا ویز نیست. وضعیتی که می‌بینید را طوفان مهیب ابرما برای ساکنان فلوریدا به رخ می‌آورد است. بسیاری از مناطق این ایالت همچنان دچار بقیه‌ی هستند. طوفانی که طی روزهای گذشته سواحل فلوریدا و میامی را در هم کوبید با سرعتی نزدیک به ۱۵۰ کیلومتر بر ساعت، شدیدترین طوفان در طول یک قرن گذشته تخمین زده می‌شود. عکس: شان رایورد / Getty Images

داستان کوتاه

یادم، تورا...

برای بدر قماش به فرودگاه رفتم، به او گفتم: «هری اونور آب خارجی بنی مارویانت بره»، خنده‌ای کرد و گفت: «ته بابا همیشه یادم». رو به صندلی خالی اش گفتم: «یادم، تو را فراموش» از کلاس خارج شدم و به انتهای راهرو رفتم. رو به سمت سالن مطالعه دانشگاه رفتم، از ورودی پسران وارد شدم، این‌جا هم کسی نبود. به طرف میز مطالعه‌ای که همیشه در انتهای سالن پاتوقمان بود، رفتم. پشت میز نشستم، پشت به در ورودی سالن. انگار هنوز بعد از سال‌ها پیچ‌پیچ کردن‌های دختران از آن سوی پل جداکننده سالن به گوش می‌رسید و هر از گاهی زدن چندباره ته خودکاری به روی میز به علامت رعایت سکوت از طرف پسران. سرم را روی میز گذاشتم، خسته بودم، پلک‌هایم سنگین شده بودند.

دقیقا ۱۰ سال از آن روز می‌گذشت، نگاهی به ساعت موبایلم انداختم، ۱۰ و ۸ دقیقه قرمان این بود که هرگز در طی این مدت تاریخ وعده دینار را به یاد آوری نکنم. همیشه بعد از پایان کلاس‌ها جای فرساید در داخل سالن مطالعه پشت همین میز بودم. روی میز پر از کتاب و جزوات درسی و انواع مازیک‌های رنگی برای هایلایت کردن مطالب و نکته‌های مهم بود. دانشجوی نخیه و رتبه اول ورودی مان در تمام ۴ سال دانشگاه بودم. من هم که در بعضی از کلاس‌ها یک خط در میان حضور پیدا می‌کردم، برای استفاده از جزوات هایلایت‌شده به رفیق شفیق متوسل می‌شدم. رفیق جان اکنون بعد از سال‌ها تحصیل نتیجه سخت کوشی‌هایش را گرفته است، دکترای زبان و ادبیات انگلیسی و تدریس به‌عنوان استاد در دانشگاه، اگرچه در آخرین مکالمه‌مان خستگی و رنجوری از ناملایمات روزگار در صدا و کلامش پیدا بود. ساعت موبایلم را نگاه کردم، ۱۰ و ۹ دقیقه و ۱۰ ثانیه. شروع کردم به نوشتن پیام «یادم، تورا...» که با گذاشتن دستی بر شانه‌ام هوشیار شدم، سرم را از روی میز برداشتم و به پشت‌سر نگاهی انداختم، فرساید آمده بود.

فوکوس

۱۴۳۳ سال پیش، برابر با سیزدهم سپتامبر ۱۸۷۴ میلادی، آرنولد شوینرک، آهنگساز و موسیقیدان شهیر اتریشی در وین به دنیا آمد. بسیاری شوینرک، دو تن از شاگردانش آنتون وبرن و آلبان برگ را بنیان‌گذار مکتب دوم موسیقی وین می‌خوانند. او در سراسر زندگی خود به آموزش موسیقی پرداخت و از میان‌شان گردان او می‌توان به جان کوج، اتوکلمیر، لئوپولد استوکوسکی و... اشاره کرد. او همچنین نقاشی نیز می‌کرد و در اینکار آتقدر مهارت داشت که آثارش با آثار واسیلی کاندینسکی و فرانتس مارک مقایسه می‌شوند.



حرف روز



مهدی بهلولی
آموزگار

هر کسی زنده به چیزی است؛ زنده به عشقی است؛ کتاب‌قناری، خودرود و عکس از عکس، منظورم عکس گرفتن است که این روزها با گوشی‌های همراه و فضای مجازی روز بروز گسترده‌تر می‌شود. الان خیلی‌ها زنده به عکسند و عشقشان این است که می‌هیرو و آن و بروند و عکس بگیرند و در فضای مجازی پخش کنند. عکس داریم تا عکس البته، عکس می‌تواند پیام داشته باشد و اثرگذار باشد یا می‌تواند دروغ باشد و به بیننده پیام دروغین بدهد. عکس دروغین در این‌جا یعنی عکسی که آگاهی نادرست به دیگران می‌دهد - به‌ویژه دیگرانی که «عشق عکس» را از نزدیک ندیده‌اند. طرف هیچ‌هنری جز خودنمایی و خودبزرگ‌بینی ندارد و می‌این‌رو آن‌ور می‌رود و عکس می‌گیرد و پخش می‌کند

سفر به جزایر لانگر هانس

امپراتوری بربرهای هالیوود

جنگ‌های رویارو آنها را شکست می‌داد. از دین سلتی اثری باقی نماند و با ورود مسیحیت اعتقادات آنها هم محو شد. از همه مهم‌تر این که سلت‌ها زبان نوشتاری نداشتند و به همین دلیل نتوانستند تاریخ گذشته خود را حفظ کنند.

رومیان این مردم را که همه روستا نشین بودند و شهری نداشتند، بربر می‌نامیدند و از آنها به شکل اقوام وحشی شمالی یاد می‌کردند. تعریف قوم سلت زیاد دقیق نیست چون الان به تمدن‌ها و کشورهای زیادی تبدیلی شده که با هم تفاوت دارند ولی از روی نقشه می‌شود گفت که اروپای مرکزی و غربی زمانی سرزمین سلت‌ها بود. منطقه‌ای سرسبز و وسیع و سلت‌ها اگرچه از مرحله کوچ‌نشینی گذر کرده بودند و می‌توانستند کشاورزی کنند اما به‌جایی نرسیده بودند که ساختار سیاسی خاصی داشته باشند و همچنان بر اساس تعلق به قبیله‌ها و دستورات روسای قبیله‌ها سازماندهی می‌شدند. عاقبت هم از ارتش منظم روم و تشکیلاتی که از پایتخت فرمان می‌گرفت، شکست خوردند. سلت‌ها البته در قرن‌های بعدی برای خود شهر ساختند و پادشاهانی پیدا کردند و هرچه که زمان گذشته پیش رفتند تا به عصر روشنگری و صنعت رسیدند و با چند جهش بزرگ از دیگر کشورهای دنیا جلوافتادند. «حماسه‌های نول» که یک‌هزار سال قبل نوشته شده است مجموعه کتاب‌های «هری پاتر» که یک دهه پیش به بازار آمد، همه آثار این قوم هستند



محمد سرابی
روزنامه‌نگار

چرا داستان‌های «سلت‌ها» آن‌قدر برای مردم جهان جذاب است؟ چرا این همه مخاطب برای دیدن فصل‌های قبلی و در انتظار قسمت‌های بعدی سریال «بازی تاج و تخت» بی‌قرار هستند؟ چه چیزی باعث شده است که این فرهنگ در تمام دنیا به برتری برسد؟

سلت‌ها گروه قومی بزرگی بودند که بیرون از مرزهای امپراتوری روم زندگی می‌کردند. امپراتور از ساحل مدیترانه تا عمق قبال توجهی از قاره در اختیار داشت و بقیه‌ها را و با هم اگرچه در دوره‌هایی تحت تسلط آن قرار گرفت ولی خارج از بافت فرهنگی اصلی رومیان محسوب می‌شد. اروپای باستان خود به چند حوزه فرهنگی مشخص تقسیم می‌شد. فرهنگ شمالی که مخصوص اسکندینیای بود، فرهنگ مدیترانه که در ساحل‌های گرم جنوب جریان داشت، اسلاوهای در شرق و بالاخره سلت‌ها، ولی آن موقع هیچ برتری خاصی برای سلت‌ها تصور نمی‌شد. حاقف تا قبل از فروپاشی و تجزیه امپراتوری روم این منطقه عقب‌مانده به حساب می‌آمد. جنگجویان سلتی بسیار قوی و خشن اما بی‌نظم بودند و به همین دلیل ارتش روم در

زنده به خود خود

دیگران هم گمان می‌کنند که خیلی آدم‌هایی است و اندیشه‌گر و کنشگری است دل‌شسته مردم و برای مردم و بی‌هودی اوضاع آنها شب‌و روز نمی‌شناسد. غافل از این که همه‌اش خودنمایی است و باری به هر جهت رفتن و غلتیدن و کارش بر هیچ اندیشه‌سنجیدهای استوار نیست. «لیبرالی» که حاضر است یک شبه، کمونیست شود تا کمونیست‌ها عکس‌هایش را بفرستند این‌ور و آن‌ور زنده به عکس است نه زنده به اندیشه‌گری و کنشگری.

باری این بود داستان عکس‌های دروغین؛ اما از عکس که بگذریم برخی زنده به زندانند! نمی‌دانم تاکنون پای سخن داش‌مشتی‌ها نداشتند؛ اما در دلتان نخواستند از زندان و خاطر‌های آن برایتان می‌گویند و راست از دروغ به هم می‌یافتند؛ اما این از زندان گفتن و شنفتن‌ها، تنها ویژه این قبیل آدم‌ها نیست. برخی از کنشگران اجتماعی هم که به دلیل‌های گوناگون گذر‌شان به زندان افتاده است همه زندگی‌شان شده همین از

از هر دری سخنی

روح یابند

حکیم به روستایی رسید و اولین چیزی که توجه او را به خود جلب کرد عادت‌های به ظاهر عجیب مردم آن خطه بود. آن‌ها دانه بوداده نمی‌خوردند، از موه‌ها لباسی بعضی را فقط به شکل آب‌باز مصرف می‌کردند. در خصوص سبزی‌ها نیز مقررات خاصی داشتند، زیرا به گمان آن‌ها گشنیز و تره‌فرنگی و نیز جعفری و ترب اگر با هم خورده شوند مضرند. سرشیر را برای کبد و کره را برای طحال مضر می‌دانستند، به عوض مقدار زیادی ماست مصرف می‌کردند و معتقد بودند هر آنسانی که هر روز مقداری ماست، گرچه اندک نخورد، به زودی خواهد مرد. نان را پس از پخته شدن درون دوع تریب می‌کردند، سپس روی آتش نگاه می‌داشتند تا خشک شود و بدین‌سان نان‌هایی ترد بدست می‌آمد. معتقد بودند اگر این بروسه را روی نان انجام ندهند خمشیر برای معده مضر دارد. در ضمن آن‌ها از دادن فلفل و سایر ادویه‌جات به بچه‌های نابالغ به شدت خودداری می‌کردند و برای بزرگسالان نیز خوردن فلفل و ادویه، تنها برای یک روز در هفته مجاز بود. آداب خاصی نیز در مورد نحوه تنفس کردن داشتند. آن‌ها تنفس را در وضوب و گاه‌ها در مواقع خطر یا احساسات زندگی‌شان، چهار ضرب انجام می‌دادند، یعنی بین دو یا چهار دم و بازدم سریع، قدری توقف می‌کردند. معتقد بودند بدون این نحو تنفس تعادلی بین روح و جسم موجود نیست در نتیجه کمال آدمی ناممکن است. نسبت به رانرفتن، نشستن، خوابیدن و آداب، آداب داشتند که از سینه صبح تا پوسین‌گاه شب که می‌خوابیدند مشغول‌شان کرده بود. بر سر درست انجام گرفتن این دستورات بسیار سخت‌گیر بوده و نسبت به یک‌دیگر هیچ گذشتی نداشتند، حتی گاه‌ها بر اثر اختلافاتی که بین آن‌ها بر سر درستی یا نادرستی یا چگونگی یک رسم بروز کرده بود به چند فرقه و مکتب مثل مکتب علیا و مکتب سفلی به علاوه مکتب جنگل شرقی تقسیم شده بودند. حکیم که دیگر طاعت از کف داده بود بر سر کوهی رفت و فریاد زد: «ای مردم لطفاً کاری به کار شکم‌تان، بخت، کلبه‌ها و سایر قسمت‌های پست بدن‌تان نداشته باشید، لطفاً بدن خود را رها کنید، لطفاً کمی‌هم به روح‌تان توجه کنید» سپس از کوه پایین آمد و قبل از آنکه خشم مردم در کشتش بدهد گریخت.

